

حقیقت، محتوا و تطایر نامه اعمال و فصل الخطاب در داوری روز حساب

کرامت رحمانی / کارشناس ارشد کلام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام rahmani2469@anjomedu.ir

علیرضا کرمانی / دانشیار گروه عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام kermania59@yahoo.com

دریافت: ۹۴/۶/۲ پذیرش: ۹۵/۳/۱۴

چکیده

این نوشتار به برخی از موضوعات حساب اخروی پرداخته که در آن ماهیت نامه عمل را مشخص و بعضی از ابعاد و جهات محتوای این نامه (از جمله شرط بودن برخی از امور برای ثبت اعمال در نامه عمل) را بررسی کرده و نیز چگونگی خواندن محتوای نامه عمل را تبیین نموده است. همچنین چستی «سرائر» - که از محتویات نامه اعمال است - و نیز حقیقت «تطایر کتب» را مطرح و در پایان، روشن کرده که صدور حکم نهایی، یعنی همان فصل الخطاب را چه کسانی عهده دارند.

هدف این مقاله به روش عقلی - نقلی، ارائه واقعیاتی از موضوعات مزبور به گونه‌ای است که تصویری واضح از آنها به مخاطب عرضه بدارد. این تحقیق مادی بودن نامه‌های عمل بر اساس ظهور ادله نقلی را بیان و نیز روشن می‌سازد که «تطایر کتب» همان پراکنده شدن نامه‌های عمل بوده و صدور حکم نهایی علاوه بر خداوند، از آن دیگر حسابگران نیز هست.

کلیدواژه‌ها: نامه عمل، تطایر، اعمال، سرائر، حکم و داوری.

مقدمه

در واقع، پرسش اصلی این مقاله آن است که دیدگاه نقل و عقل - البته تا آنجا که عقل راه دارد - دربارهٔ نامهٔ عمل و قضاوت در روز داوری چیست؟ و از پرسش‌های فرعی یکی آن است که نظر عقل و نقل دربارهٔ ماهیت، محتویات و تطایر نامه‌های عمل چیست؟ و دیگر اینکه دیدگاه این دو دربارهٔ صدور حکم نهایی افراد در محکمهٔ حساب چیست؟

نامهٔ عمل (مَدْرَك حکم و قضاوت)

علاوه بر علم الهی، یکی از مدارک عمدهٔ قضاوت اخروی، نامه‌های اعمال اشخاص است. هرچند گواهان نیز مستندات هستند که از آنها در این داوری استفاده می‌گردد، لیکن شمولِ گواهی دادن شاید به گستردگی نامهٔ اعمال نباشد؛ چنان‌که در روایت آمده است: اعضای آدمی بر ضد مؤمن گواهی نمی‌دهند، بلکه بر علیه کسی گواهی می‌دهند که فرمان عذاب برایش حتمی گشته است، و به مؤمن، تنها نامهٔ عملش را می‌دهند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۲). یا در روایاتی بیان شده است که ملائکه دربارهٔ کسانی گواهی می‌دهند که نامهٔ عمل خود را منکرند و حتی پس از گواهی فرشتگان، شهادت آنها را نیز قبول نمی‌کنند (سبحانی، ۱۳۶۹، ج ۹، ص ۳۴۰).

در ذیل، ابعاد و زوایای خاص از نامهٔ عمل را، که به عنوان مدرکی برای داوری محسوب می‌شود، بررسی می‌کنیم:

۱. ماهیت نامهٔ عمل

ظهور کثیری از آیات، که واژهٔ «کتاب» (نامه عمل) در آنها آمده است، مادی بودن نامهٔ عمل و شبیه بودن آن به نامه و دفتر و کتاب این دنیایی را می‌رساند. برخی از این آیات اگر ظاهر در این معنا نباشند دست کم - به قرینهٔ آیاتی که ظهور در این معنا دارند - سازگاری‌شان با این معنا بیش از

این مقاله در صدد آن است که حقیقت نامهٔ عمل در روز حساب را بررسی و معلوم نماید که آیا ماهیتی مادی دارد یا مجرد؟ همچنین برخی از مسائل این نامه را مطرح و معین می‌کند که چه کسی غیر از خداوند، از اعمال و سرائری که از محتویات نامهٔ اعمال است، آگاه می‌گردد و نیز کیفیت خواندن محتوای نامهٔ عمل و همچنین برخی از شروط ثبت اعمال در این نامه را بررسی می‌کند.

یکی دیگر از نقاط ثقل این تحقیق آن است که تبیین می‌کند حکم نهایی و تجدیدنپذیر در روز حساب، که مبتنی بر اعمالی است که در نامهٔ عمل ضبط شده، از آن کدامیک از قضاوت و حسابگران قیامت است. در این زمینه باید ابتدا معلوم گردد چه کسانی داوری می‌کنند تا پس از آن مشخص شود که از میان آنها، حکم نهایی از آن کیست؟ هرچند امور دیگری نیز در رابطهٔ با نامهٔ عمل و داوری روز قیامت وجود دارد که در اینجا ذکر نمی‌شود؛ مانند مسئلهٔ نویسندگان نامهٔ عمل، چگونگی دریافت نامه‌ها، فلسفهٔ نوشتن اعمال در آنها، کیفیت حساب، و ماهیت آن.

دربارهٔ موضوعات این نوشته تألیفات زیادی در کتب کلامی وجود ندارد، مگر تعداد معدودی همچون: کتاب *منهج الرشاد فی معرفة المعاد*، نوشتهٔ محمد نعیم طالقانی؛ *علم الیقین فی اصول الدین*، فیض کاشانی؛ *انسان از آغاز تا انجام*، علامه طباطبائی.

از سوی دیگر، با توجه به اهتمام فراوان آیات و اخبار به نامهٔ عمل و داوری آخرت، هدف این نوشته آن است که به مدد آیات و روایات و همراهی عقل، یافته‌هایی راجع به موضوعات ذی‌ربط ارائه دهد. یکی از جنبه‌های نو این پژوهش همان تحلیل عقلی بعضی از امور از جمله حقیقت نامهٔ عمل، و باز کردن برخی از زوایای این موضوع است که یا به آنها پرداخته نشده و یا کمتر توجه گردیده است.

با عبارت «دفترهایی از نقره» تعبیر شده (همان، ج ۵، ص ۳۲۹) که ظاهر آن نیز مادی بودن نامه عمل است.

بنابراین، آنچه از ادله نقلی شرعی استظهار می شود و نزدیک تر به نظر می رسد مادی بودن و شبیه دفتر و کتاب این دنیایی بودن نامه عمل است. از این رو، طبق این ظاهر، نامه عمل دارای اوراقی جسمانی است که نوشته هایی بر روی آن مسطور است؛ ولی با ویژگی هایی که ممکن است ما از آن مطلع نباشیم و برای مثال، ما بتوانیم به قدرت الهی، همه آن نوشته ها را یکجا و یا در مدت کوتاهی بخوانیم و از آنها آگاه شویم.

البته چون ما احاطه ای بر واقعیات مربوط به معاد نداریم و آنها را مستقیماً درک نکرده ایم، طرح مباحث آن احتیاط بیشتری می طلبد؛ زیرا ممکن است این عبارات ادله نقلی نمادین باشد. بدین روی، ظهوری که در ادله نقلی مربوط به معاد وجود دارد با ظهور ادله نقلی در موضوعات دیگر، قدری متفاوت است و نمی توان به قوت سایر ظهورات بر آن تکیه نمود. بنابراین، وجوه عقلی و احتمالات دیگر ماهیت نامه عمل، که با این ظهورات سازگاری کمتری دارد و یا مخالف با آنهاست خالی از وجه نیست.

برخی از این احتمالات عقلی از این قرار است: نامه عمل همان نفس و روح انسان است که آثار اعمال در آن نقش بسته است (طالقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۲۳۷ و ۲۳۸)، یا اینکه نامه اعمال، خود اعمال و یا حقیقت آنها را دربر دارد و این نامه از درک انسان در دنیا پنهان است (طباطبائی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۱؛ همو، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۵۵ و ۵۶). برخی دیگر احتمال داده اند که نامه اعمال همان وجدان مخفی آدمی است که اعمال او در آن اثر می گذارد. این تعبیر نیز می تواند در واقع، تعبیر دیگری از وجه اول باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۶، ص ۱۰۷ و ۱۰۸).

احتمال دیگر آن است که چستی و ماهیت نامه عمل را

احتمالات دیگر است. از جمله آیاتی که ظاهر در این امر هستند، آیات ذیل است:

- آیه ۱۹ حاقه می فرماید: ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَذَا مَا أفرؤوا كِتَابِيهٗ﴾؛ پس کسی که نامه اعمالش را به دست راستش دهند، فریاد می زند: (ای اهل محشر!) نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید!

- آیه ۲۵ حاقه می فرماید: ﴿وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهٗ﴾؛ اما کسی که نامه اعمالش را به دست چپش می دهند، می گوید: ای کاش هرگز نامه اعمالم را به من نمی دادند.

- آیه ۱۴ اسراء نیز بیان می دارد: ﴿اقرأ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾؛ کتابت را بخوان! کافی است که امروز، خود حسابگر خویش باشی.

ظاهر این آیات مادی بودن نامه عمل را می رساند؛ زیرا از یک سو، «یمین» در آیه ﴿مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ﴾ ظاهر در دست راست (که مادی است) و «شمال» در آیه ﴿مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ﴾ ظاهر در دست چپ (که مادی است) است. بنابراین، آیات مزبور بیان می دارند: نامه عمل هر کس را به «دست» راست و یا دست چپش می دهند و می گویند: آن را «بخوان» و کسی که نامه عملش را به دست راستش داده اند، می گوید: بیایید نامه عملم را «بخوانید». از سوی دیگر، خواندن نیز در این آیات، ظهور در مادی بودن دارد. پس ظاهر این است که مظروف (= نامه که در دست قرار می گیرد) و خواننده شده، این دو نیز مادی هستند که در مجموع، شبیه نامه عمل این دنیایی است.

همچنین علاوه بر آیات، ظهور تعدادی از روایات نیز حاکی از همین موضوع است؛ زیرا در برخی احادیث، از نامه عمل به «صحیفة صغیرة» تعبیر شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۲۴۸) که ظاهر در مادی بودن آن است، و یا در برخی دیگر از نقلیات شرعی، از نامه اعمال

تُبَلَى السَّرَائِرُ

ابتدا باید ببینیم مراد از «سرائر» و مراد از «تُبَلَى» چیست؟ علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش «تبلی السرائر» را به معنای «یکشف عنها» می‌گیرد؛ یعنی در روز قیامت، از «سرائر» پرده برداشته می‌شود؛ چنان‌که بیشتر مفسران نیز همین معنا را اختیار کرده‌اند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۱۵). در تفسیر کبیر نیز بیان شده است: «سرائر» همان اسرار درون (عقاید و نیات) و اعمال مخفی و پنهان است. «تبلی» هم به معنای «امتحان یا آشکار شدن» است (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۱، ص ۱۲۱ و ۱۲۲). نزدیک به همین تعاریف، در کتب تفسیری دیگر نیز ارائه شده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۲۶۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۳۶۹).

در کتب اهل لغت نیز «سرائر» به اعمال و اموری که به نوعی مخفی باشند، اطلاق می‌گردد و «تبلی» نیز به امتحان شدن و نازک (و نمایان) شدن تعریف شده است (جوهری، ۱۴۱۰ق؛ طریحی، ۱۳۷۵، ذیل سرر؛ مصطفی، ۱۴۱۰ق، ذیل بلاه و سرّه).

در روایت نیز آمده که «سرائر»، هر عمل مفروضی است؛ زیرا همه اعمال، اسرار مخفی هستند؛ زیرا اگر کسی بخواهد، می‌گوید: نماز خواندم، درحالی‌که نماز نخوانده باشد، و اگر بخواهد، می‌گوید: وضو گرفتم، درحالی‌که وضو نگرفته باشد (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۴، ص ۲۲۸).

در مجموع، با توجه به تعریف روایت، کلام اهل لغت و نیز اقوال علما، اولاً، این‌گونه استظهار می‌شود که مراد از «سرائر» امور پنهان است و بعید نیست که هر امر پنهان و مخفی را شامل شود؛ مانند اعتقادات و نیت اعمال؛ چنان‌که روایت مذکور بیان می‌دارد: همه اعمال «سرائر» محسوب می‌شوند؛ زیرا اگر کسی بخواهد، می‌گوید: نماز خواندم، درحالی‌که نماز نخوانده باشد؛ و این تعلیل

همان مجموعه آثار تکوینی بدانیم که چیزی شبیه نوارهای ضبط فیلم و یا فسیل‌های حیوانات است؛ بدین صورت که اعمال انسان در محیط اطرافش اثر می‌گذارد و نقوشی را به وسیله فرشتگان در دل این محیط ثبت می‌کند و در قیامت، این آثار از محیط جمع‌آوری شده، به صورت فشرده به دست انسان داده می‌شود (همان، ص ۱۰۵ و ۱۰۶).

برخی از محققان نیز مراد از «نوشتن اعمال» را همان حفظ اعمال می‌دانند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲، ص ۱۸۴)؛ مثل اینکه بگوییم: اعمال در نزد فرشتگان محفوظ است؛ چنان‌که گفتار و اعمال دیگران نزد ما انسان‌ها محفوظ است و بدان‌ها علم داریم. برخی دیگر منظور از آن را مطلق ثبت و ضبط اعمال می‌دانند، نه اینکه مراد از آن، نوشتن و مراد از نامه عمل، دفتر این‌دنیایی باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۴۲۵).

۲. محتویات نامه عمل

همان‌گونه که ادله نقلی بیان می‌کنند و عقل نیز منعی برای آن نمی‌بیند، تمام اعمال و اعتقادات ما در نامه عمل نگاشته می‌شود، به گونه‌ای که هیچ کاری را انسان انجام نداده، مگر در آن ثبت شده است (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۳۸۴). از زوایا و جهات گوناگونی می‌توان محتویات نامه عمل را بررسی کرد، اما آنچه را در این مجال محدود می‌توان تحلیل و بررسی کرد سه چیز است: ابتدا بیان مسئله‌ای درباره «سرائر» که از محتویات نامه عمل است؛ دوم شرط «ثبت اعمال» که همان محتویات نامه عمل است؛ و سوم کیفیت خواندن این محتویات.

الف. سرائر و آگاهی یا ناآگاهی دیگران از محتویات نامه عمل: از محتویات نامه عمل و اموری که انسان در دنیا آن را ایجاد کرده «سرائری» است که در روز حساب آشکار می‌گردد. قرآن کریم در آیه ۹ سوره طارق می‌فرماید: ﴿يَوْمَ

علاوه بر فرشتگان نویسنده اعمال، افراد و اشیای دیگری از اعمال ما آگاهند که همان گواهان روز قیامتند؛ مانند پیامبران و جانشینان ایشان (توبه: ۱۰۵) و اعضای بدن و زمین و زمانی که اعمال در آن انجام می شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۲۲۵)؛ زیرا شاهد برای گواهی، باید به اعمال علم داشته باشد. حسابرسان اعمال نیز از اعمال ما، که به آنها رسیدگی می کنند، آگاهند.

تا اینجا، معلوم شد که عده ای فی الجمله بر «سرائر» و اعمال ما آگاهی دارند. اما برخی از علما قایلند به اینکه همه اهل محشر نیز به واسطه گشوده شدن نامه های عمل و آشکار شدن اعمال از آنها با خبر می شوند و به آیات ﴿وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا﴾ (اسراء: ۱۳)؛ ﴿وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ﴾ (نکویر: ۱۰)؛ ﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾ (طارق: ۹) تمسک جسته اند که بیان می کنند در روز حساب، نامه اعمال گشوده می شود و همه «سرائر» نیز آشکار خواهد شد. از این رو، همگان از آن اعمال و سرائر آگاه می گردند (همان، ص ۳۶۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۶، ص ۸۷ و ۱۰۰).

ولی به نظر می رسد این حرف تنها با تمسک به این آیات صحیح نیست؛ زیرا آیه ۱۳ اسراء می فرماید: ﴿يَلْقَاهُ مَنشُورًا﴾؛ یعنی خود فرد نامه عملش را باز شده ملاقات می کند، و این اعم از آن است که دیگران هم درون نامه و محتویات آن را ببینند و یا نبینند. آیه ۱۰ سوره تکویر نیز بیان می دارد که نامه های اعمال گشوده می شود و این اعم از آن است که همه اهل محشر آن را ببینند و یا فقط عده ای از جمله خود صاحب نامه و حسابرسان ببینند.

همچنین آیه ۹ سوره طارق فقط بیان می کند که «سرائر» در روز حساب آشکار می گردد، اما بیان نمی کند که برای چه کسی آشکار می شود. از این رو، به صرف آشکار شدن آن، نمی توان گفت: همه اهل محشر همه

روایت ممکن است از باب مثال باشد. بدین روی، تعلیل مذکور خصوصیتی ندارد و جهات دیگر خفای عمل را هم شامل می شود؛ مانند نیت، اعتقادات و یا عملی که مخفیانه انجام گرفته است.

ثانیاً، معلوم گردید «تبلی» معنای آشکار شدن را دربر دارد، چه «تبلی» را به معنای «امتحان» بگیریم و چه آن را به معنای «آشکار شدن و منکشف شدن»؛ زیرا چون حتی اگر «تبلی» به معنای «امتحان» باشد، در امتحان آن روز نیز در نهایت امر، حقیقت آشکار می شود، با این تحلیل که امتحان برای آشکار شدن درون «امتحان شونده» است. پس اینکه در قیامت اعمال امتحان می شوند؛ یعنی اینکه جهت درونی و پنهانی آنها (و اینکه مثلاً به خاطر خدا بوده یا برای ریا) ظاهر می گردد. بنابراین، در هر صورت، در «تبلی» آشکار شدن تحقق می یابد.

پس از روشن شدن مراد آیه مذکور و مفردات آن، می گوئیم: «سرائر» و هر عملی از محتویات کارنامه عمل فرد، که در روز حساب ظاهر گردد، برای دیگران آشکار نمی شود، مگر عده معدودی که بر اعمال انسانها آگاهی می یابند و - فی الجمله - از آن مطلعند؛ یعنی از برخی اعمال ما، نه از همه اعمال؛ چنان که در ادامه خواهیم گفت. دلیل این آگاهی آیات و روایاتی است که با بررسی آنها، این حقیقت روشن می گردد. خداوند در سوره انفطار آیات ۱۰ تا ۱۲ می فرماید: ﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَعْمَلُونَ﴾؛ و بی شک، نگاهبانانی بر شما گمارده شده اند و الا مقام و نویسنده (اعمال)، که می دانند شما چه می کنید.

بر مبنای این آیه، غیر از خداوند فرشتگان نویسنده نیز از اعمال ما آگاهند؛ چنان که بیان می فرماید: آنها به اعمالی که انجام می دهید علم و آگاهی پیدا می کنند ﴿يَعْلَمُونَ مَا تَعْمَلُونَ﴾.

می‌کنند و کس دیگری هم آن را نمی‌شنود عمل و از «سرائر» است، و خداوندی که بر این عمل پرده کشیده، چگونه ممکن است آن را برای دیگران ظاهر سازد.

البته در قسمتی از دعایی که برای بیست و یکم هر ماه وارد شده است، می‌خوانیم: «اشْرُزْنِي يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ وَاحْفَظْنِي مِنْهُ مِمَّا أَحَازِرُ وَ كُنْ لِي سَاتِرًا وَ رَاحِمًا» (همان، ج ۹۴، ص ۲۶۴)؛ یعنی: خدایا، در روزی که «سرائر» آشکار می‌گردد عیوب مرا بپوشان و مرا از آنچه بر حذر هستم حفظ کن، و برای من پوشاننده و رحم‌کننده باش. شاید کسی برای اثبات مدعای مذکور به این فقره از دعا استناد می‌کند، بگوئید: از این قسمت دعا می‌توان برداشت کرد که هنگام پرده برداشتن از «سرائر»، همه اهل محشر می‌توانند به «سرائر» دیگران اطلاع پیدا کنند و به همین سبب، دعاکننده از خدا درخواست می‌کند که پوشاننده او باشد و نگذارد دیگران به سرائرش آگاهی پیدا کنند.

اما این استناد صائب نیست؛ زیرا این قسمت از دعا صراحت در اثبات مدعای مذکور ندارد، بلکه فقط تا این اندازه اثبات می‌کند که هنگام کشف «سرائر»، امکان دارد آبروی کسی برود و دیگران از «سرائر» او اطلاع پیدا کنند، ولی نه در هر صورتی، بلکه - مثلاً - فقط در صورتی که گناه «خاصی» انجام داده باشد و به همین سبب، دعاکننده دغدغه‌اش این است که در آن هنگام، آبرویش برود و سرائرش برای دیگران نمایان شود.

ممکن است کسی بگوید: این گناه خاص، که در آخرت موجب ظاهر شدن «سرائر» کسی برای دیگری می‌شود، بردن آبروی دیگران است و آن را این‌گونه تعلیل کند که کسی که آبروی دیگری را برده باید عذاب متناسب با گناهش را، که همان رفتن آبروی خویش است، بچشد؛ زیرا عمل و جزا باید با هم تناسب داشته باشند، وگرنه صاحب حق می‌تواند اعتراض کند.

«سرائر» را می‌بینند و یا می‌توانند آن را ببینند.

علاوه بر این، ادله‌ای وجود دارد که بیان می‌کند برخی از گناهان حتی از ملائکه نویسنده و کریم نیز مخفی می‌ماند؛ چنان‌که در قسمتی از فرازهای آخر دعای «کمیل» آمده است: «و كل سيئة أمرت بآبائنا الكرام الكاتبين... و الشاهد لما خفي عنهم... و برحمتك اخفيته و بفضلك سترته» (قمی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹). عبارت «و الشاهد لما خفي عنهم» بیان می‌نماید که برخی از گناهان از ملائکه نویسنده اعمال مخفی می‌ماند، و در ادامه بیان می‌کند که خداوند به خاطر فضل و رحمتش، آن را از آنها پوشانده است. پس چگونه می‌شود خداوندی که به خاطر رحمت و فضلش گناهانی را از فرشتگان نویسنده پوشانده است، بگذارد همه اهل محشر از آن گناهان آگاه شوند؛ بنابراین، برخی از گناهان حتی از نویسندگان اعمال مخفی می‌ماند، تا چه رسد به اینکه همه اهل محشر از آن مطلع شوند.

همچنین در روایت داریم: هنگام برپایی قیامت، وقتی خداوند به حساب بنده مؤمنش رسیدگی می‌کند به گونه‌ای گناهان او را می‌بخشد که هیچ فرشته مقربی و نبی مرسلی از آن آگاه نمی‌شود (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۱۶۸). مفاد این حدیث نیز با مدعای مذکور سازگاری ندارد؛ زیرا می‌گوید: کسی از گناهان این شخص مطلع نمی‌شود. ظاهر نفی آگاهی هر فرشته مقرب و هر پیامبر مرسلی نفی آگاهی عموم افراد است.

در روایتی نیز امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: زمانی که دو مؤمن بنشینند تا با هم صحبت کنند برخی از ملائکه حافظ اعمال به برخی دیگر می‌گویند: از آنها کناره بگیریم؛ شاید سرّی برای آن دو وجود دارد و خداوند بر آنها پرده کشیده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۳۲۱).

این روایت نیز با مدعای مذکور ناسازگار است؛ زیرا صحبت دو مؤمنی که ملائکه از شنیدن آن خودداری

معلوم نیست و دلیلی بر آن وجود ندارد، مگر اینکه شخص - مثلاً - آبروی کسی را برده باشد که در این صورت، به همان اندازه‌ای که آبروی دیگری را برده است، آبرویش ریخته می‌شود و گناهانش معلوم می‌گردد.

ب. شرط ثبت اعمال در نامه عمل: در ابتدای بحث «محتویات نامه عمل»، گفتیم: همه کارهایی که انجام می‌دهیم در نامه عملمان نوشته می‌شود. حال در این قسمت، برخی از شروط محتمل در رابطه با ثبت اعمال را ذکر و اشتراط و عدم اشتراط آنها را بررسی می‌کنیم:

ایمان، حبط نشدن عمل، از بین نرفتن عمل نیک توسط گناهی غیر از گناهی که سبب حبط اعمال می‌شود، دریافت نکردن جزای عمل (پاداش یا عقاب) در این دنیا و در نهایت، نداشتن توبه مقبول از گناهی که قرار بوده است ثبت شود.

اما در بررسی این شروط، نسبت به شرط اول می‌گوییم:

شرط اساسی و ابتدایی برای نوشته شدن حسنات، ایمان به خداست؛ زیرا تا وقتی انسان ایمان به خدا نداشته باشد دیگر عمل نیک مقبولی نزد شرع نخواهد داشت تا بتوان آن را در نامه عمل ثبت کرد؛ زیرا شرط پذیرش عمل، ایمان به خداست، مگر اینکه گفته شود: درست است که عمل نیکی از او پذیرفته نمی‌شود، اما همین عمل در نامه عمل او ثبت می‌شود، ولی نه به عنوان عمل نیک مقبول، بلکه به خاطر غرضی دیگر؛ مثل اینکه کافر در دنیا اعمال نیکی را که انجام داده است در نامه عملش ببیند، ولی افسوس بخورد که چرا ایمان نیاورده بود تا این اعمالش مقبول واقع شود و از پاداش آنها در آخرت بهره ببرد، و این افسوس برای کافر نوعی عذاب است.

اما نسبت به دیگر شروطی که ذکر شد، می‌گوییم: عمل نیک وقتی انجام شد بلافاصله در نامه عمل ثبت می‌شود، و عمل بد نیز پس از گذشت ساعاتی، اگر خاطی توبه نکرد برایش ثبت می‌گردد؛ چنان‌که از روایات ثبت اعمال

اما این استدلال هم صحیح نیست؛ زیرا اینکه برای تناسب عمل و جزا گفته شود: باید عذاب کسی که آبروی دیگری را برده، آبروی خودش برود، امری است غیرقطعی؛ چراکه شاید بر اساس علتی که ما آن را نمی‌دانیم عذاب متناسبش بتواند امر دیگری باشد که با تحقق این امر، شخص مُحق به حقش می‌رسد. بنابراین، به طور قطع، نمی‌توان گفت: عذاب کسی که آبروی دیگری را برده رفتن آبرویش است، مگر اینکه نقلی شرعی این امر را بیان کرده باشد و برای مثال، از باب تجسم اعمال، این آشکار شدن را به خاطر تجسم کارهای شخص بدانیم؛ زیرا او در این دنیا، آبروی کسی را برده و در آخرت به میزانی که آبروی دیگری را برده، آبروی او نیز با آشکار شدن «سرائرش» برده می‌شود، و این مقدار نمایان شدن «سرائر» برای دیگری - در واقع - همان «تجسم عمل» و «عقاب شخص» است.

با توجه به ادله و مطالبی که ذکر شد، تنها چیزی که به طور قطعی می‌توان گفت این است که فقط عده‌ای، از جمله ملائکه نویسندۀ اعمال و گواهان و حساب‌رسان به گناهان افراد آگاهی دارند و از محتویات نامه اعمالشان مطلعند و البته نه از همه گناهان. ممکن است عده‌ای از انسان‌ها از این قاعده مستثنا باشند و از هیچ‌یک از گناهان آنها فرشتگان نویسندۀ و حساب‌رسان و شاهدان نیز مطلع نباشند، بجز خداوند تعالی؛ زیرا در روایتی داشتیم که حتی هیچ ملک مقرب و نبی مرسلی از گناهان آن بنده مؤمن اطلاع پیدا نمی‌کند. احتمال هم دارد که این روایت مخصّص نباشد؛ زیرا ممکن است ملک مقرب غیر از ملائکه نویسندۀ اعمال باشد و آنها را شامل نشود. بدین روی، آنها از گناهانی که از ایشان مخفی نمی‌ماند مطلع می‌شوند. اما اینکه غیر از این عده افراد دیگری نیز به محتویات کارنامه عمل اشخاص آگاهی پیدا می‌کنند،

نامه‌اش باقی بماند (البته در صورتی که قبلاً به خاطر توبه نکردن ثبت شده باشد).

ج. خواندن نامه عمل: طبق آیه ۱۴ سوره اسراء ﴿أَقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾ در روز قیامت، به انسان گفته می‌شود: نامه عملت را بخوان. حال این خواندن محتوای کارنامه اعمال دارای کیفیتی است که بر اساس آن صورت می‌پذیرد، که در ادامه بیان می‌گردد:

(۱) کیفیت خواندن نامه عمل: در کیفیت و شکل خواندن نامه عمل، احتمالات متعددی متصور است: اگر نامه عمل را همان اوراق مادی، و محتویات آن را اعمال متجسم بدانیم و نه نوشته، و یا نامه عمل را همان آثار تکوینی تلقی کنیم در این صورت، قاعدتاً شکل و کیفیت خواندن با چشم مادی محقق می‌گردد و البته دیگر به این امر، خواندن حقیقی اطلاق نمی‌شود، بلکه صرفاً دیدن است و نوعی یادآوری؛ چنان‌که برخی (طباطبائی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۱) نیز کیفیت خواندن نامه عمل در آخرت را تنها نوعی یادآوری معرفی می‌کنند.

و اگر ماهیت و حقیقت نامه اعمال همان نفس آدمی باشد که آثار اعمال بر روی آن نقش بسته است، در این صورت، دیگر خواندن نامه اعمال به هیچ وجه کیفیتی مادی نخواهد داشت، بلکه تنها یک نوع یادآوری است.

اما همان‌گونه که در بحث «ماهیت نامه عمل» گفته شد، ظاهر ادله نقلی این است که نامه عمل همان اوراق مادی است که نوشته‌هایی بر روی آن مسطور است. بنابراین، ظاهراً خواندن آن نیز (به تناسب حکم و موضوع) به صورت مادی و با چشم سر بوده و در نتیجه، خواندنی حقیقی است، هرچند - همان‌گونه که قبلاً گفته شد - مقتضای احتیاط عدم اخذ قطعی به این ظهور است.

(۲) کور محشور شدن و خواندن نامه عمل: آیه ۱۲۴ سوره طه می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً

نیز همین مطلب استنتاج می‌شود. در حدیثی آمده است: وقتی انسان کار نیکی انجام دهد فرشته سمت راست آن را برای او ده برابر می‌نویسد، و زمانی که گناهی انجام دهد و فرشته سمت چپ بخواند آن گناه را بنویسد فرشته سمت راست به او می‌گوید: خودداری کن و ننویس. او از نوشتن آن هفت ساعت خودداری می‌کند؛ اگر از آن گناه طلب مغفرت کرد گناهی بر او نوشته نمی‌شود، و اگر طلب آمرزش نکرد یک گناه برایش نوشته می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۳۲۱).

منطوق روایت می‌گوید: فرشته سمت چپ ثبت گناه را ساعاتی به عقب می‌اندازد، و از قرینه مقابل و ظاهر روایت فهمیده می‌شود که فرشته سمت راست کار نیک را بلافاصله می‌نویسد.

در روایت دیگری آمده است: آن فرشته مدت شش ساعت قلم را از نوشتن گناه برمی‌دارد (همان).

اما نسبت به بقای عمل (مکتوب عمل که دلالت بر عمل دارد) در نامه عمل و حذف نشدن آن تا روز حساب، باید گفت: ممکن است باقی بماند به خاطر غرضی (مثلاً، خداوند بخواهد در آنجا پاداشی را که به عمل نیک داده است، از فضلش دوباره پاداش دهد)؛ و امکان هم دارد مکتوب باقی نماند و حذف شود؛ زیرا دیگر عمل نیک مقبولی باقی نمانده است (در جایی که عمل نیک حبط شده و یا در اثر گناهی غیر از گناهی که موجب حبط اعمال است از بین رفته باشد)؛ و یا اینکه پاداش عمل خوب و کفیر عمل بد در دنیا داده شده باشد (بنا بر فرضی که جزا در دنیا داده شده باشد)؛ و دیگر دریافت جزای عمل باقی نمانده باشد تا آن عمل بخواند در نامه اعمال باقی بماند و در آخرت مورد حساب قرار گیرد؛ و یا اینکه توبه عمل پذیرفته شده و دیگر نسبت به آن عمل، گناهی نداشته باشد تا بخواند آن عمل بد در

است که فقط نامی از آن در نقل شرعی و همچنین کتب کلامی مطرح شده است. از سوی دیگر، عقل به تنهایی نمی تواند مشکل گشای تبیین زوایای این بحث باشد. بدین روی، نمی توان کلام مفصلی را در این باره ارائه داد و شاید در عالم خارج هم مطلب چندانی وجود نداشته باشد. به هر حال، تا آنجا که امکان دارد برخی از ابعاد این بحث را تبیین می کنیم:

در اینکه مقصود از «تطایر کتب» چیست، احتمالات و اقوال متفاوتی وجود دارد:

۱. ظاهر کلام برخی از علما این است که «تطایر کتب» همان «پرواز کردن» نامه های اعمال است که بر گردن انسان معلقند (طالقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۲۳۶). عده ای دیگر مبدأ این پرواز را همان مکان مخصوص نامه های عمل (مانند علیین و سجین) معرفی می کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۶، ص ۱۰۳).

۲. بعضی دیگر «تطایر کتب» را امری کنایی معرفی می کنند؛ بدین گونه که هنگام روبه رو شدن با نامه عمل، گویا از خانه غیب و از آشیانه قدر، اعمال و مقدرات افراد به سوی آنها پرواز کرده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۴، ص ۱۵۴۷). همان گونه که ذکر شد، ادله نقلی و روایات کمی در این باره وجود دارد که برخی از آنها را در اینجا ذکر و دلالت آنها را تحلیل و بررسی می کنیم:

الف. برخی از روایات تنها بر اصل وجود تطایر کتب در روز حساب دلالت دارند (همان، ص ۱۵۴۶).

ب. بعضی دیگر به دنبال بیان اصل وجود تطایر، غایتی را نیز در ادامه آن مطرح کرده اند؛ چنان که رسول خدا ﷺ می فرمایند: سه موطن وجود دارد که در آنها احدی به یاد دیگری نمی افتد: یکی کنار میزان...؛ دیگری هنگام «تطایر نامه های اعمال»، تا اینکه بدانند آیا نامه عملش در دست راستش قرار می گیرد یا در دست چپش

صَنَكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى»؛ و هر کس از یاد من رویگردان شود، زندگی تنگی خواهد داشت، و روز قیامت او را نابینا محسور می کنیم.

این آیه به وضوح بیان می کند که عده ای در روز قیامت نابینا محسور خواهند شد، و حال آنکه در اول بحث قرائت نامه عمل بیان شد که در آخرت به انسان گفته می شود که نامه اعمالش را بخواند. این دو امر به وجوه گوناگونی قابل جمع و تحلیل است:

۱. قیامت دارای مواقفی است و این اشخاص در برخی از آنها نابینا هستند و در برخی دیگر بینا؛ و در مواقفی که بینا هستند به آنها گفته می شود که نامه اعمالشان را بخوانند.

۲. نظام جهان آخرت با این جهان متفاوت است و چه بسا اشخاصی نسبت به برخی از چیزها بینا و از مشاهده امور دیگر نابینا باشند، به گونه ای که این افراد نسبت به آنچه عذاب و شر و نعمت است بینا هستند و در برابر آنچه سعادت و خیر و نعمت است نابینا (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۳۳۰ و ۳۳۱).

۳. مراد از «اعمی» در آیه مذکور، این است که در آن دنیا وضع به گونه ای است که این فرد به چیزی که سعادت او در آن است (که همان بهشت باشد) هدایت نمی شود، نه اینکه واقعاً نابینا باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۲۲۶). بنابراین، می تواند نامه عملش را بخواند.

۴. احتمال دیگر این است که ماهیت نامه عمل را همان نفس انسان بدانیم و مراد از «خواندن» را همان یادآوری بدانیم. در این صورت، حتی اگر تمام قیامت هم کور باشد و چشم سر نداشته باشد تضادی پیش نمی آید. ولی این وجه خلاف ظاهر ادله است.

تطایر کتب

«تطایر کتب» یا همان «تطایر نامه های عمل» موضوعی

«طائر»، نامه عملی است که پرواز می‌کند - بر خلاف برخی که معتقدند: «طائر» همان نامه عمل است که پرواز می‌کند (طالقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۲۳۶) - بلکه دلالت دارد بر اینکه «طائر» همان اعمال (خیر و شر) است که انسان نمی‌تواند آن را از خویش جدا بداند و از آنها شانه خالی کند. د. در بعضی دیگر از احادیث، عبارت «تَطْيِيرُ الصَّحْفِ فِي الْاَيْدِي» آمده است (ابوعیسی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۳۴۰). معنای «تطیر» در «تَطْيِيرُ الصَّحْفِ» گسترده و منتشر شدن است و چیزی بیش از آن استفاده نمی‌شود؛ زیرا آنچه که کتب لغت بیان کرده‌اند، «طار» در صورتی به معنای «پرواز» است که برای چیزی به کار برده شود که دو بال داشته باشد و نیز در کلمه «طائر» هنگامی که به عنوان نامه عمل به کار برده می‌شود پرواز را لحاظ نمی‌کنند، بلکه وقتی کلمه «طار یطیر طیرا» فاعلش «شیء» (غیر از پرندگان که دو بال دارند) باشد، در این صورت، به معنای «طال و انتشر» (بلند شد و گسترش یافت) است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق؛ صاحب‌بن عباد، ۱۴۱۴ق؛ ابوالقاسم، ۱۴۱۸ق؛ مصطفی، ۱۴۱۰ق، ذیل طار و طیر)، و حال آنکه برخی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۶، ص ۱۰۳) آن را به معنای پرواز کردن ترجمه کرده‌اند. به همین دلیل، از این روایت نیز نمی‌توان برای پرواز حقیقی نامه‌های اعمال در قیامت استفاده کرد.

پیش از جمع‌بندی این روایات و مطالبی که درباره آنها گفته شد، چند نکته را بیان می‌کنیم:

همان‌گونه که روشن است، «طائر» به معنای «پرنده» بوده و برخی از علما مراد از آن در آیه ۱۳ سوره اسراء را «عمل یا نامه عمل» می‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۶، ص ۸۶؛ قرطبی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۲۹۴؛ طالقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۲۳۶ و ۲۳۷). برخی مراد از آن را عمل و مقدراتی که توسط عمل برای انسان حاصل می‌شود

یا از پشت سرش آن را می‌گیرد؟ و بالاخره، کنار «صراط»... (هاشمی خوبی، ۱۴۰۰ق، ج ۶، ص ۵).

این روایت اولاً، کلمه «تطایر» را به کار برده که به معنای «پراکنده شدن» است. چنان‌که از کتب لغت استفاده می‌شود، قدر متیقن معنای «تطایر» پراکنده شدن است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق؛ جوهری، ۱۴۱۰ق؛ طریحی، ۱۳۷۵؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق؛ مصطفوی، ۱۳۶۸؛ مصطفی، ۱۴۱۰ق ذیل طار). ثانیاً، غایت و مقصد این «تطایر» را قرار گرفتن نامه اعمال در دست انسان بیان می‌کند. از سوی دیگر، می‌دانیم که اصل در کلمه، آن است که در معنای خودش به کار رود، و گفتیم که معنای «تطایر» پراکنده شدن است. با توجه به این نکات، دلالت روایت اعم از این است که نامه‌های اعمال پرواز می‌کنند یا اینکه پرواز نکنند؛ زیرا روایت فقط بیان می‌کند که نامه‌های اعمال پخش و پراکنده می‌شوند و در دستان صاحبانشان قرار می‌گیرند، ولی مشخص نمی‌کند که این پراکندگی و وقوع در دستان به چه صورت و کیفیتی است. از این رو، نمی‌توان به وسیله این روایت، به پرواز حقیقی نامه‌های اعمال معتقد شد، بلکه بعید نیست که ظهور روایت، مخالف پرواز حقیقی باشد.

ج. برخی دیگر از احادیث درباره آیه «وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ» (اسراء: ۱۳) بیان می‌کنند که انسان هر جا باشد خیر و شرش با اوست و نمی‌تواند از آنها جدا باشد، تا اینکه در روز قیامت نامه عملش به او داده شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۳۱۲).

این دسته از روایات نیز بر فرض که مربوط به «تطایر کتب» باشد - چنان‌که برخی آیه مذکور در روایت را مربوط به «تطایر کتب» می‌دانند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۴، ص ۱۵۴۷؛ طالقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۲۳۶). و در نتیجه روایت نیز مربوط به آن خواهد بود - دلالت ندارد بر اینکه

بود؛ مثلاً، از پشت سر به شخص داده می شود. با توجه به روایات و مطالبی که گفته شد، «تطایر کتب» همان «پراکنده شدن و انتشار نامه های اعمال و رسیدن به دست صاحبانشان» است. اما اینکه کیفیت پراکنده شدن، آیا به شکل پرواز حقیقی است، یا نه؟ معلوم نیست و بلکه بعید نیست ظاهر روایاتی که بیان شد مخالف معنای پرواز (حقیقی) باشد، و چون «تطایر» از ریشه «طیر» (پرواز) است، می تواند کنایه از همان نیک بختی یا شقاوتی باشد که نامه اعمال آن را تعیین می کند.

قاضی و حاکم

این بحث ابعاد گوناگونی را دربر دارد. ولی ما در این مجال بر آنیم تا معلوم کنیم که حکم حتمی، نهایی و لازم الاجراء را در عرصه حساب اخروی که بر اساس اعمال و محتویات نامه عمل صورت می پذیرد، چه کسی صادر می کند تا دیگر نیاز به تأیید دیگری نباشد. از آنجا که ادله نقلی برای قضاوت و حساب اعمال بندگان در آخرت، صاحبان متفاوتی را جداگانه معرفی می کنند، ابتدا باید دید جمع میان این ادله چیست و در مجموع، چه کسانی عهده دار داوری و رسیدگی به اعمال و کردار انسان ها در دادگاه حسابند؟ سپس در مرحله بعد، به بررسی آنچه در صدد آنیم، می پردازیم تا روشن گردد حکم قطعی و تجدیدنپذیر از آن همه داوران است یا فقط مخصوص برخی از آنان است و حکم نهایی همه بندگان تنها به آنان واگذار می گردد.

۱. قاضی و حاسب در محکمه آخرت

این بحث از مستقلات عقلی نیست از این رو، برای تعیین واقع و آشکار گشتن حقیقت، باید به آیات و روایات تمسک جست و به کمک عقل، آنها را بررسی کرد. تعدادی

(یعنی همان نتایج و جزای اعمال) می دانند (حسینی تهرانی، ۱۴۲۳ق، ج ۶، ص ۲۶۵-۲۶۹).

ظاهر روایتی که در قسمت «ج» ذکر شد، این است که مراد از آن همان اعمال خیر و شر انسان است. و علت اینکه نامه عمل یا عمل و یا مقدرات «طائر» (پرنده) نامیده شده این است که عرب به وسیله پرندهگان فال نیک و بد می زدند و آنها را مایه نیک بختی یا بدبختی خود می دانستند؛ گویی خوش بختی یا بدبختی به سویشان پرواز می کند. بدین روی، چون اعمال موجب خوش بختی و مقدرات نیکو، یا موجب بدبختی و مقدرات شر برای انسان می شود، به اعمال و نامه اعمال و مقدرات اعمال، «طائر» گفته شده است (همان؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۶، ص ۸۶).

نکته دیگر اینکه مراد از «الزام به گردن انسان»، یا آن است که این اعمال و مقدرات یا نامه های اعمال همانند طوق و مدال، که بر گردن انسان قرار دارد، مایه زینت یا سرافکنندگی او (طالقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۲۳۷) و بر ذمه و عهده انسان است؛ چنان که ظاهر روایت (بخش ج) همین است، و یا مراد همان معلق بودن جسمانی به گردن بوده؛ چنان که قول اولی که در ابتدای بحث ذکر گردید، به همین نکته قایل است.

نکته آخر اینکه «تطایر کتب» را اگر همان پرواز حقیقی نامه های اعمال بدانیم، در این صورت، ماهیت این «تطایر» همان پرواز مادی و کیفیتش نیز متناسب با آن خواهد بود، و اگر آن را امری کنایی بدانیم که مراد از آن همان پراکندن و انتشار و دادن نامه اعمال به انسان و باخبر شدن از محتویاتش باشد، در این صورت، همان حرف هایی را که درباره ماهیت نامه عمل و در نتیجه، ماهیت اعطای آن و نیز چگونگی این اعطا زده می شود، در اینجا نیز مطرح است؛ مثلاً، اگر ماهیت نامه، مادی باشد ماهیت انتشار و دادن آن نیز مادی است و کیفیت آن متناسب با آن خواهد

و بدون تقیید به مردم زمانی خاص) به اهل بیت علیهم السلام واگذار شده و این با احتمال اول سازگارتر است؛ زیرا احتمال اولی که ذکر شد، خاص و این بعض از روایات عام محسوب می شود. بدین روی، راحت تر می توان میان این دو دسته از احادیث (روایتی که از امام صادق علیه السلام بیان شد و این بعض) جمع کرد؛ زیرا خاص را از باب ذکر بعضی از مصادیق عام می دانیم.

همچنین برخی دیگر از احادیث به صراحت و واضح تر از روایت اول بیان می کنند حساب شیعه به اهل بیت علیهم السلام واگذار شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۲۶۴). طبق این ادله نقلی (آیات و روایات)، که اقامه شد، می توان میان آنها را این گونه جمع کرد و گفت: بدون شک، حساب شیعه و غیر شیعه از مردمی که در زمان اهل بیت علیهم السلام تا پایان قیامت بوده اند بر عهده اهل بیت علیهم السلام است، و اما راجع به حساب باقی انسان ها هم ممکن است بگوییم: حساب اینان نیز بر عهده اهل بیت علیهم السلام است؛ چنان که آن دسته از روایات، که در آنها «ناس» بدون تقیید آمده، در این مطلب ظهور دارد. اما اینکه در برخی از آیات قضاوت و داوری به خدا نسبت داده شده است، عقلاً احتمال دارد مراد از آن این باشد که حساب «برخی» از مردم توسط خداوند مستقیماً صورت می پذیرد و حساب «باقی» مردم طبق روایات، بر عهده امامان علیهم السلام است؛ و یا اینکه مراد آن است که فاعل اصلی و بالذات در حساب، همان خداوند است؛ یعنی همه چیز از آن اوست و انسان هایی که مسئولیت حساب را بر عهده دارند در طول اراده و مشیت او عمل می کنند، ولی خود خداوند به صورت مستقیم و بی واسطه، حسابی را بر عهده نمی گیرد. اما احتمال اولی، که برای این آیات ذکر گردید، متعین است؛ زیرا از بعضی احادیث، حسابگری بی واسطه خداوند برای برخی از انسان ها به صراحت استفاده می شود (فیض کاشانی، ۱۳۷۱، ص ۳۴۳ و ۳۴۴).

از آیات قرآن کریم، همانند آیه ۹۳ سوره یونس و نیز برخی از روایات، داور و قاضی دادگاه حساب را خداوند تبارک و تعالی اعلام می نمایند (نهج البلاغه، ۴۱۴ق، ص ۲۱۸).

اما روایاتی هستند که حسابرس و داور را کسان دیگری معرفی می کنند؛ مانند حدیثی که در آن امام صادق علیه السلام می فرماید: هر امتی را امام زمانش محاسبه می کند، و ائمه دوستان و دشمنان خود را به چهره هایشان می شناسند، و این همان کلام خداوند متعال است که می فرماید: «وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ» و بر اعراف مردانی هستند (از معصومان و اولیای حق) که هر گروهی را به سیمایشان می شناسند (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۵۷۰).

احتمالاً مراد حدیث از دوستان و دشمنان، دوستان و دشمنان ائمه شیعه علیهم السلام باشد؛ زیرا احادیث زیادی وجود دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۲۲-۱۴۶) که «رجال اعراف» را در آیه «وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ» همان ائمه و اهل بیت شیعه معرفی می کند و از همین روی، مراد از «امت» هم، که در حدیث فوق آمده، همان امت زمان تک تک ائمه علیهم السلام است. پس این حدیث بیان می دارد که حساب امت زمان ائمه، از اولین ایشان تا آخرین ایشان، یعنی حضرت حجت علیه السلام به دست خود ائمه معصوم علیهم السلام است و هر امامی حساب امت زمان خویش را بر عهده دارد.

این احتمال نیز وجود دارد که مراد از دوستان و دشمنان، که در روایت آمده است، دوستان و دشمنان هر پیشوا و حجت الهی از بدو دنیا تا ختم آن باشد. بنابراین، امام، که در روایت آمده، به معنای «حجت الهی» است و دیگر منحصر در اهل بیت علیهم السلام نیست.

البته در بعضی از روایات (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۵۶۸ و ۵۶۹)، حساب مردم (ناس به طور عموم

۲. اینکه بعضی از احکام (نهایی) را خداوند، خود صادر می‌کند و برخی دیگر را ائمه اهل بیت علیهم‌السلام (مثلاً)، اما چون مالک و حاکم اصلی خداوند است (یعنی هر کاری که ما انجام می‌دهیم خدا قدرت آن را به ما داده) آیات مزبور کلاً حکم را به خداوند نسبت داده است.

۳. احتمال دیگر اینکه در همه جا، حتی جایی که غیر خدا حسابگر است، قضای حتمی و حکم‌نهایی از آن خداوند است. این احتمال نیز مخالف بعضی روایات است؛ زیرا در روایتی، امام صادق علیه‌السلام بلافاصله پس از اینکه می‌فرماید حساب مردم به ما واگذار می‌شود، اضافه می‌کنند: به خدا قسم، ما اهل بهشت را وارد بهشت می‌کنیم و اهل جهنم را داخل جهنم می‌گردانیم (عروسی حویزی ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۵۶۸ و ۵۶۹)، و از این عبارت استظهار می‌شود که حکم‌نهایی را نیز در این حساب، که ائمه علیهم‌السلام عهده‌دار آن هستند، ایشان صادر می‌کنند.

۴. احتمال چهارم این است که چون در روز قیامت همه ملکیت‌ها و اسباب ظاهری از بین می‌رود و فقط ملکیت حقیقی خداوند باقی می‌ماند و بارز می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۹۴ و ۳۹۵)، آیات مذکور حکم را به خدا نسبت داده و منظور از «حکم» نیز «حکم تکوینی» است؛ یعنی همان «خَلَقَ» امور که از جمله آنها حساب و دادن جزاست، که در این احتمال، حکم (حکم تشریحی) و رأیی که به آن عمل می‌شود همان حکم حسابرس است، چه حسابرس خداوند باشد و یا غیر خداوند.

از میان این چهار احتمال، احتمال اول و سوم - همان‌گونه که بیان شد - مخالف روایات است و وقتی احتمال اول و سوم درست نباشد لاجرم حد وسط آن، که احتمال دوم است و موافق روایات است، صحیح خواهد بود. احتمال چهارم هم بلامانع است و حتی می‌توان آن را همراه با احتمال دوم پذیرفت؛ زیرا احتمال چهارم را

بنابراین، از مجموعه مطالب استنباط می‌گردد که قاضیان روز حساب، خداوند و امامان علیهم‌السلام هستند.

۲. حکم نهایی

پس از اینکه روشن شد چه کسانی به طور مستقیم امر قضاوت را در قیامت بر عهده دارند، آنچه را اکنون باید گفت این است که آن است که آیات زیادی وجود دارد که به سبب «نسبت دادن حکم و فصل قضا به خداوند» و نیز «فراوانی این آیات»، ذهن به این سمت سوق داده می‌شود که «فصل الخطاب و حکم نهایی» تنها ممکن است از آن خداوند باشد؛ بدین صورت که ابتدا حسابگران، اعمال را حساب کنند و پس از آن حکم نهایی و قطعی توسط خود خدا صادر شود. و به عبارت دیگر، امضاکننده حکم و حاکم نهایی فقط خود خداوند باشد؛ همانند این دنیا که حکم دیوان عالی کشور حاکم بر سایر احکام است. آیه ۲۵ سوره سجده می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ و آیه ۶۹ سوره حج می‌فرماید: ﴿اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾. آیات دیگری هم هست که در آنها از لفظ «یفصل» و «یحکم» استفاده شده است (حج: ۱۷، ۵۶ و ۶۹؛ بقره: ۱۱۳؛ نساء: ۱۴۱؛ نحل: ۱۲۴؛ ممتحنه: ۳).

این مسئله را با چند احتمال عقلی می‌توان تحلیل و بررسی کرد:

۱. اینکه فاعلیت حاکمان دیگر (که حکمشان حکم نهایی است) در طول حاکمیت خداوند باشد و همه احکام را اینان (حاکمان دیگر) صادر کنند.

اما این احتمال درست نیست؛ زیرا - همان‌گونه که گفته شد - طبق برخی از احادیث، حساب عده‌ای مستقیماً بر عهده خداوند است و از آنها به دست می‌آید که حکم نهایی نیز مستقیماً توسط خداوند صادر می‌گردد.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.
- ابوالقاسم، حسین بن محمد بن مفضل، ۱۴۱۸ق، معجم مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابوعیسی، محمد بن عیسی بن سوره، ۱۴۱۹ق، سنن الترمذی، تحقیق مصطفی محمدحسین ذهبی، قاهره، دارالحديث.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، معاد در قرآن، تحقیق علی زمانی قمشه‌ای، چ ششم، قم، اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰ق، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین.
- حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین، ۱۴۲۳ق، معادشناسی، مشهد، نور ملکوت قرآن.
- حسینی زبیدی، محمدمرتضی، ۱۴۱۴ق، تساج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی هلالی و علی سیری، بیروت، دارالفکر.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۶۹، منشور جاوید، قم، مؤسسه سیدالشهداء.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ق، المحيط فی اللغة، بیروت، عالم‌الکتاب.
- طالقانی، محمدنعیم، ۱۴۱۱ق، منهج الرشاد فی معرفة المعاد، مشهد، آستان قدس رضوی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۱، انسان از آغاز تا انجام، ترجمه صادق لاریجانی، چ چهارم، قم، بوستان کتاب.
- ، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، تحقیق سیداحمد حسینی اشکوری، چ سوم، تهران، مرتضوی.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، تفسیر نورالثقلین، چ چهارم، قم، اسماعیلیان.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیه.
- فخررازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، چ سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، کتاب العین، چ دوم، قم، هجرت.
- فیض کاشانی، محمدحسین، ۱۴۰۶ق، الوافی، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام.

می‌توان از آیات مذکور برداشت کرد و نیز مخالفتی با دیگر ادله نقلی ندارد، حتی به صورت همراه با احتمال دوم.

نتیجه‌گیری

۱. از حیث عقلی، احتمالات گوناگونی برای ماهیت نامه عمل وجود دارد، لیکن آنچه از ادله نقلی شرعی مستظهر است و نزدیک‌تر به نظر می‌رسد مادی بودن نامه عمل است که دارای اوراقی خواهد بود که نوشته‌هایی بر روی آن مرقوم شده است.

۲. آنچه به طور قطعی می‌توان بیان کرد این است که تنها عده‌ای، از جمله فرشتگان نویسنده اعمال و شاهدان و حساب‌رسان، به گناهان افراد آگاهی دارند و از محتویات نامه اعمالشان مطلعند و البته نه از همه گناهان.

۳. «ایمان» می‌تواند شرط ثبت ابتدایی اعمال باشد، ولی «عدم حبط عمل»، «از بین نرفتن عمل نیک توسط گناهی غیر از گناهی که موجب حبط عمل می‌شود»، «جزا ندادن عمل در این دنیا» و نیز «نبود توبه مقبول برای عملی که قرار بود ضبط شود»، از شروط ابتدایی ثبت عمل نیست، هرچند در بقا، همه این امور ممکن است شرط باشد.

۴. کور محسور شدن منافاتی با خواندن نامه عمل توسط نابینا ندارد و می‌توان تبیین‌هایی برای آن ارائه داد.

۵. «تطایر کتب» همان پراکنده شدن و انتشار نامه‌های عمل و رسیدن به دست صاحبان آنهاست؛ و ثابت نشد که در این «تطایر»، پرواز حقیقی نامه نیز وجود دارد.

۶. غیر از خداوند، حسابگران دیگری، مانند ائمه علیهم السلام نیز می‌توانند حکم نهایی و تجدیدناپذیر صادر نمایند.

—، ۱۴۱۸ق، *علم الیقین فی اصول الدین*، تحقیق محسن بیدارفر، قم، بیدار.

—، ۱۳۷۱، *نوادرا لاختیار فیما یتعلق باصول الدین*، تحقیق مهدی انصاری قمی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. قرطبی، ابو عبدالله، ۱۴۲۳ق، *التذکره، فی احوال الموتی و امور الآخرة*، بیروت، المكتبة العصرية.

قمی، عباس، ۱۳۸۹، *کلیات مفاتیح الجنان*، ج نهم، قم، زائر. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳، *تفسیر القمی*، تحقیق طیب موسوی جزائری، ج سوم، قم، دارالکتاب.

قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، ۱۳۶۸، *تفسیر کسزالدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق حسین درگاهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، ج دوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مصطفی، ابراهیم و دیگران، ۱۴۱۰ق، *المعجم الوسیط*، استانبول، دارالدعوة.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۰، *پیام قرآن*، قم، نسل جوان.

—، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

هاشمی خویی، میرزا حبیب الله و دیگران، ۱۴۰۰ق، *منهاج البراغیة فی شرح نهج البلاغة*، تحقیق ابراهیم میانجی، ج چهارم، تهران، مکتبه الاسلامیه.